

# دربوته کارائی

نگاهی به سنخ شناسی روشنفکری در ایران امروز  
داوود مهدوی زادگان

هر جامعه‌ای بر حسب نوع و تناسب طبقات اجتماعی‌اش از جوامع دیگر متمایز می‌شود و همین طبقات اجتماعی هستند که ترکیب فرهنگی و تمدنی شهرها و کشورهای مختلف جهان را صورت می‌بخشند. روشنفکران ایران با همه سنخ‌ها و گونه‌هایی که داشته‌اند، نمی‌توان تاثیر و تاثر آنها در حیات اجتماعی نوین ایران را نادیده گرفت و آنها را به عنوان یکی از طبقات اصلی جامعه ایران مورد بازشناسی و مذاقه قرار نداد.

یکی از مهمترین طیف‌های روشنفکری ایران در صد ساله اخیر، طیف فن سالاران یا تکنوکرات‌ها است که بنا به ویژگی‌ها و کارکردهای سیاسی - اجتماعی ویژه‌ای که در تحولات تاریخی معاصر داشته‌اند از جریان عمومی روشنفکری متمایز می‌شوند و راهشان در بسیاری از میدان‌ها و نقطه‌ها از گونه‌های دیگر روشنفکری جدا شده است. به نظر می‌رسد تکنوکرات‌ها شکل تکامل یافته، خودآگاه و رشد یافته طبقه دیرپای پیشه‌وران هستند که در سطحی برتر و با گستردگی و آگاهی بسط یافته در ساختار اجتماعی جوامع جای می‌گیرند و نقش‌های اساسی ایفا می‌کنند. مقاله‌ای که پیش رو دارید، بنیادها، کارکردها و تحولات تاریخی این سنخ از جریان روشنفکری ایران را، مورد بازکاوی و بازنگری قرار داده است. شما را به مطالعه آن دعوت می‌کنیم.

در این مقاله، برای تحلیل واکنش روشنفکران در قبال تأثیرات انقلاب اسلامی و بازتاب آن در حیات سیاسی جامعه، ضروری است که در فرقه‌های روشنفکری تأمل کنیم. جریان روشنفکری در یک نگاه کلی و به اعتبار کار ویژه خاص آنان، به دو طیف عمده قابل تفکیک است:

گروه اول به ساخت و سازهای مادی جامعه معطوف است؛ و گروه دوم با ساخت فرهنگی و فکری جامعه سر و کار دارد. قشر اول را «تکنوکرات» یا «فن سالاران» می‌نامند که داعیه «مهندسی اجتماعی» را دارند و قشر دوم مشخصاً روشنفکر نامیده می‌شوند. وجه مشترک هر دو در «تجددطلبی» آنهاست و به همین دلیل با یکدیگر تعامل فرهنگی - اجتماعی دارند.

## تکنوکرات‌های ایران

فن سالاران متجدد، پروژه نوسازی را از اقتصاد و با صنعت محوری سر می‌گیرند؛ زیرا به دلیل علایق حرفه‌ای و معطوف شدن توجه‌شان به جنبه‌های عینی تمدن غربی (تکنولوژی) صنعت را محور توسعه و سازندگی کشور می‌دانند؛ بنابراین در ظاهر به فقدان ایدئولوژی تظاهر می‌کنند و آمادگی همکاری با هر دولتی را دارند؛ ولی در نهاد خود، به ایدئولوژی اقتصادی صنعت مدار شدیداً وفادارند. تکنوکرات‌ها، کارگزاران اصلی سرمایه داری نو هستند و بورژوازی، بدون آنها دوامی ندارد. تکنوکرات‌ها هویت سوداگرانه و مصلحت اندیشانه دارند و با نظام بورژوازی میثاق وفاداری و خدمت‌گزاری بسته‌اند.<sup>۱</sup>

آنان در کشورهای در حال توسعه، عموماً در درون دولت متمرکز شده و از این حیث در جهت‌گیری‌های اقتصادی دولت‌های متبوع خود، تأثیرات چشمگیری بر

جای می‌گذارند.

## کارگزار دولت مطلق مدرن

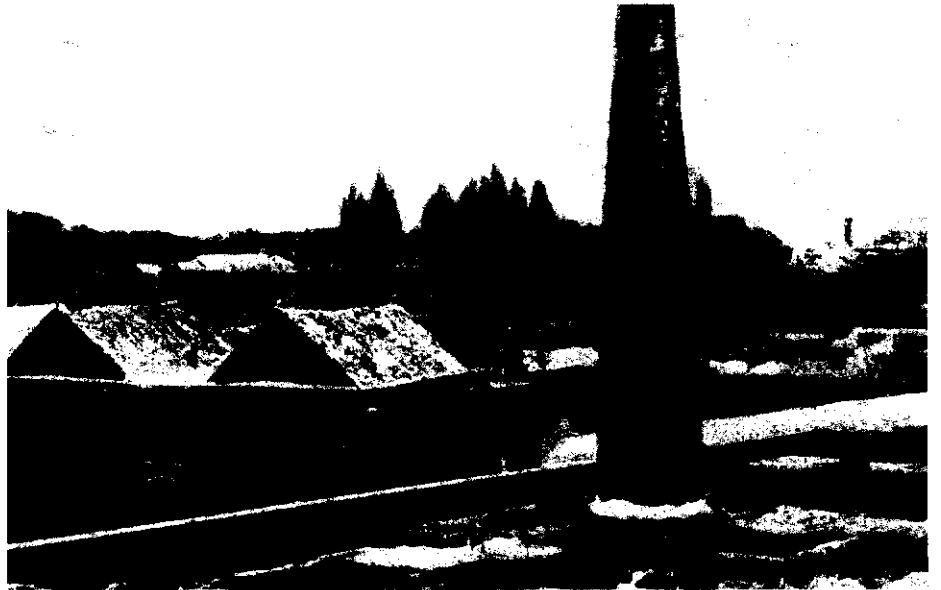
پیشینه تاریخی تکنوکرات‌های ایران به اعزام دانشجویان به اروپا و تأسیس دارالفنون به وسیله امیرکبیر برمی‌گردد. انگیزه اصلی امیرکبیر، فراگیری فنون نظامی و حرفه‌ای به منظور نوسازی ارتش و صنعت کشور بود. این برنامه در زمان رضاخان به‌طور جدی پی‌گیری شد و در زمان محمدرضا شاه، تکنوکرات‌های تحصیل کرده در داخل و خارج کشور، جمعیت قابل توجهی را در درون دولت تشکیل داده<sup>۲</sup> و کارگزاران اصلی در برنامه‌ریزی‌های پنج ساله حکومت پهلوی بودند. شکل‌گیری تکنوکرات‌ها درون دولت مطلق مدرن، زمینه مساعدی را برای حاکمیت بورژوازی نو در ایران به وجود آورده بود؛ ولی مهمترین مانع توسعه و تبدیل تکنوکرات‌ها از کارگزار دولتی به کارگزار سرمایه‌داری، حکومت استبدادی بود که از کارکنان دستگاه دیوان سالاری خود چیزی جز فرمانبرداری نمی‌خواست. تکنوکرات‌ها که توان مقاومت در برابر حکومت استبدادی را در خود نمی‌دیدند، یا آینده‌ای نامعلوم تن به فرمانبرداری دادند. تنها بخشی از این گروه، با اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه، آرمان استبداد زدایی از جامعه و دولت ایران را در سرداشت تا این که ناگهان شعله‌ای فروزان شد و پایه‌های حکومت استبدادی را به آتش کشید و دولت مطلق مدرن پهلوی را نابود کرد. با وقوع انقلاب اسلامی، بخشی از تکنوکرات‌ها که به رژیم استبدادی وابسته بودند یا نمی‌خواستند با دولت انقلابی همکاری کنند، از کشور خارج شدند وعده زیادی از آنان، با همان هویت و ایدئولوژی بر جای ماندند. نویسندۀ کتاب ایرانیان و اندیشه تجدّد در وصف تکنوکرات‌های ایران نوشته است:

جماعتی از این تجددطلبان که تکنوکرات‌ها باشند، نخبگانی هستند که پس از تحصیلات عالی در اروپا و امریکا به ایران بازگشتند و در بخش خصوصی و یا عمومی مسوولیت‌های مهم [را] به عهده گرفتند و پس از رویدادهای سال ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹م) اکثرشان راهی غرب شدند و برخی نیز با دولت اسلامی به کار خود ادامه دادند. هدف این تکنوکرات‌ها رشد اقتصادی کشور است و برای رسیدن به این هدف، راهی جز پذیرش کامل علم و فن غربی و راه و رسم زندگی غربی [را] نمی‌شناسند. به حفظ هویت فرهنگی توجه خاص ندارند و هر نوع پایبندی به سنت را نوعی عقب نشینی در راه پیشرفت می‌دانند. وجدان تاریخی غالب آنها مادی‌گرا است و اعتقاد به جدایی سیاست از دین دارند. ایران را درست نمی‌شناسند و با مردم نشست و برخاست نداشته‌اند. در میان آنان حتی آنهایی هم که از قشرهای پایین جامعه آمده بودند، دوست نداشتند گذشته‌ها را به یاد بیاورند.

گروهی از این تکنوکرات‌ها نیز معتدل‌تر بودند. به ویژه آنها که در اروپا تحصیل کرده بودند، به شناخت جامعه ایران علاقه‌مند بودند و با دیدی جامعه‌شناسانه، مسائل اقتصادی و اجتماعی ایران را می‌نگریستند و به جای تقلید مدل‌های رشد غربی معتقد به «توسعه درونزا» و «توسعه جامع» بودند.<sup>۳</sup>

## انقلاب اسلامی و رویکردهای تکنوکراتیک

بیشترین تأثیر معنوی انقلاب اسلامی بر همین گروه اخیر بود و چون آنان، انقلاب را سد راه برنامه‌ریزی



توسعه نمی‌دیدند، با نیروهای انقلابی اصول‌گرا، ائتلافی ملی - مذهبی برقرار کردند؛ سازندگی‌های اقتصادی - اجتماعی بعد از انقلاب نیز از همین ائتلاف متأثر است؛ اما بخش مهمی از تکنوکرات‌ها که در دل حاضر به چنین وفاقی با انقلاب نبودند، مجبور شدند با توجه به وضعیت جدید پیش آمده، آرمان‌های اقتصادی‌شان را تعقیب کنند؛ زیرا به گمان آنان اگر چه حکومت استبدادی به وسیله انقلابیان از هم پاشیده شد، مانع دیگری، یعنی انقلاب اسلامی، در راه برنامه‌ریزی توسعه، جایگزین دولت مطلق مدرن شده است.

دکتر غنی‌نژاد گفته است: «تکنوکرات‌ها در ایران، به اهرم‌های اجرایی دولتی است. حال یا باید این قدرت را کاملاً در اختیار داشته باشد و یا لاقلاً با نخبگان سیاسی در مورد سیاست‌های تکنوکراتیک به توافق عملی برسد.»

تکنوکرات‌های ناسازگار، هر دو راه را از نمودند و از طریق راه حل دوم به موفقیت‌هایی نسبی نیز دست یافتند. سال‌های نخستین انقلاب به دلیل جوان بودن آن، مناسب‌ترین اقدام تکنوکرات‌ها برای تصاحب قدرت سیاسی، اتخاذ راه حل اول بود؛ از این رو، با توجه به ارتباط و همکاری نزدیکی که با مهندس بازرگان و اعضای نهضت آزادی داشتند، به حمایت از دولت موقت برآمدند. بزرگترین آرزوی تکنوکرات‌ها در اوایل انقلاب، تثبیت حاکمیت دولت موقت بود؛ زیرا استراتژی دولت بازرگان تجلی اندیشه کلاست لیبرال بود؛ بنابراین، سقوط دولت موقت باعث ناکامی تکنوکرات‌ها در تصاحب قدرت سیاسی است و از آن به «شکست خط آزادی‌خواه لیبرال در برابر تهاجم گسترده عوام انقلابی و نیروهای سیاسی» تعبیر شده است.<sup>۶</sup>

تکنوکرات‌ها با سقوط دولت موقت عملاً راه حل دوم، یعنی توافق عملی با نخبگان سیاسی را انتخاب کردند. به ثمر نشستن این راه حل به زمان درازی نیاز داشت که ظاهراً صبورانه در انتظار رسیدن فرصت مناسب به کارشان ادامه دادند. وقوع جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران، تا اندازه‌ای فاصله زمانی را طولانی‌تر

کرده بود؛ ولی جنگ تحمیلی، انگیزه‌هایی قوی در گرایش برخی از نخبگان سیاسی انقلاب به توافق عملی با تکنوکرات‌ها را به وجود آورد. خرابی شهرها در اثر جنگ تحمیلی، تحقق انتظارات به تأخیر افتاده مردم (به دلیل وقوع جنگ تحمیلی) از انقلاب برای آبادانی و رفاه شهروندان بهترین فرصت را برای دخالت تکنوکرات‌ها در عرصه سیاست و فرهنگ به وجود آورد. اهتمام رهبران مذهبی انقلاب برای اثبات استقبال مذهب از توسعه و سازندگی نیز یکی دیگر از دلایل دخالت تکنوکرات‌ها در این عرصه بود. شتاب غیر منطقی برخی از نخبگان سیاسی انقلاب، مانع بهره‌گیری از نیروهای متعدد متخصص کارآموده در صحنه‌های جنگ و نیز تکنوکرات‌های معتدل شد. آنان بدون توجه به ضرورت اصلاح نظام برنامه‌ریزی و ساختار اداری کشور و تربیت برنامه‌ریزان و مدیران متعهد به آرمان‌های انقلاب اسلامی، پیش نویس برنامه پنج ساله اول و دوم را که تکنوکرات‌ها در تدوین آن نقش داشتند، با مختصر تغییراتی به اجرا گذاشتند.<sup>۷</sup> بدین ترتیب تکنوکرات‌ها فرصت مناسبی را برای تکمیل پروژه ناتمام خود که ریشه‌های فکری و اجرایی آن به قبل از انقلاب باز می‌گردد، با پشتیبانی اقتدار انقلابی نخبگان سیاسی و استفاده از تریبون محافل مذهبی به دست آوردند و اجرای آن را با جدیت پی گرفتند.

**پیامدهای سیاسی - اجتماعی**

نتیجه اصلی کارنامه تکنوکرات‌های ایران امروز، هزینه کردن تمام توان مادی و معنوی جامعه به منظور صنعتی شدن کشور است؛ اما از آنجا که روشنفکران ایران، پیش از انقلاب، هویت «شبه مدرنیستی» پیدا کرده‌اند، نتیجه پروژه‌های نوسازی آنان نیز شبه مدرنیستی است و شاید از این هم کم‌رنج‌تر باشد؛ به طوری که تاکنون به دلیل اجرای برنامه‌های توسعه تکنوکرات‌ها، به کشور توسعه یافته «شبه صنعتی» هم نزدیک نشده‌ایم. البته فعالیت کارگزاران نوسازی، نتایج مهم دیگری را نیز در پی داشته است. فرایند شبه صنعتی شدن، پایه‌های نظام اسلامی و آینده انقلاب و ارزش‌های دینی را تهدید کرده؛ زیرا فرایند نوسازی، دنیایی شدن و دین‌زدایی است. برای یک جامعه صنعتی (یا شبه صنعتی)، تحمل آرمان‌های انقلابی و ردای دینی و قدسی‌گرایی بسیار سنگین است. برنامه توسعه سکولاریستی، حکومت اسلامی را در وضعیت صدور «احکام ثانوی» و در نهایت «عرضی» شدن احکام حکومتی قرار می‌دهد. رشد فعالیت «مجمع تشخیص مصلحت نظام» غیر از موارد تعیین سیاست‌های کلی، نشانه‌ای از این وضعیت است. از سوی دیگر، برنامه توسعه اقتصادی تکنوکرات‌ها به کادر حرفه‌ای آموزش دیده دانشگاهی به شدت نیازمند بود؛ از این رو دولت برای تأمین نیروی متخصص برنامه توسعه، به دانشگاه‌ها توجه خاصی پیدا کرده و در نتیجه، ظرفیت ورودی و خروجی دانشگاه‌ها افزایش جدی داشته است. پیش‌بینی فرصت‌های شغلی در برنامه توسعه، تا اندازه‌ای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را به بازار کار جذب کرد. این در حالی است که توجه دولت حکومت اسلامی به حوزه‌های علمیه و تحصیل‌کردگان آن، روزبه‌روز کاهش یافت. آینده شغلی و رفاه اجتماعی دانشگاهیان برای دولت حکومت اسلامی حائز

**یکی از تأثیرات مهم برنامه‌ریزان و کارگزاران توسعه، تحول گفتمانی در نگرش و رفتار سیاسی - اجتماعی برخی از نخبگان سیاسی درون نظام اسلامی است. بررسی این تحول را باید حول موضوع قدرت سیاسی جست‌وجو کرد**

اهمیت بود؛ حال آن که این تلقی درباره حوزویان وجود نداشت؛ زیرا حوزویان در برنامه توسعه، جایگاهی نداشتند تا توجه دولت به آنها معطوف شود. به هر حال، برنامه توسعه اول و دوم باعث شکل‌گیری طبقه متوسط جدیدی شد که سایه حکومت استبدادی را بر سر خود احساس نمی‌کند، در فضای شبه مدرنیستی فکر می‌کند، می‌نویسد و عمل می‌کند و در نتیجه، خواهان نظام سیاسی مورد علاقه خود است. طبقه متوسط جدید، سخنگویان و مجریان انتظارات سیاسی - اجتماعی خاصی هستند که از برنامه توسعه برخاسته است.<sup>۸</sup>

یکی از تأثیرات مهم برنامه‌ریزان و کارگزاران توسعه، تحول گفتگویی در نگرش و رفتار سیاسی - اجتماعی برخی از نخبگان سیاسی درون نظام اسلامی است. بررسی این تحول را باید حول موضوع قدرت سیاسی جست‌وجو کرد. نخبگان سیاسی، همواره از روش‌ها و برنامه‌هایی حمایت می‌کنند که حاصل آن، کسب اقتدار سیاسی باشد. از سوی دیگر، فن سالاران برای دفع موانع توسعه در عرصه سیاست، خواهان جلب موافقت نخبگان سیاسی هستند؛ بنابراین، هر دو گروه در یک تعامل طرفینی به مقصودشان نزدیک می‌شوند. این تعامل سیاسی، میان بخشی از دولتمردان و تکنوکرات‌ها به وجود آمد. برخی از نخبگان سیاسی، به واسطه پیشرفت‌های اقتصادی برنامه توسعه، منزلت اجتماعی و اقتدار سیاسی مطلوبی کسب کردند و در مقابل، تکنوکرات‌ها نیز به واسطه نقش واسطه‌ای دولتمردان در محافل مذهبی، توانستند با کمترین موانع احتمالی، برنامه توسعه را به اجرا گذارند.

تلور عینی این تعامل در عرصه سیاست، حزب «کارگزاران سازندگی ایران» است که مجموعه‌ای از تکنوکرات‌ها و صاحب‌منصبان دولتی هستند. نشریات [همشهری] و [ایران] ارگان‌های غیر رسمی این گروه سیاسی است. گروه کارگزاران سازندگی در آغاز برنامه توسعه به دلیل عدم شکل‌گیری طبقه متوسط جدید و پدید آمدن بورژوازی نیمه دولتی برای کسب منزلت سیاسی - اجتماعی مجبور به نزدیک شدن به روحانیان و محافل مذهبی بودند؛ ولی با شکل‌گیری طبقه متوسط جدید و پدیده بورژوازی نیمه دولتی، پایگاه اجتماعی خود را تغییر داده‌اند. از شعارها و واکنش‌های سیاسی آنان نیز پیداست که هر چه زمان می‌گذرد، جلوه‌های دینی و انقلابی‌شان را بیشتر از دست می‌دهند. هم‌اکنون کارگزاران سازندگی، با تغییر پایگاه اجتماعی خود نیازی به روی آوردن به روحانیان و محافل مذهبی احساس نمی‌کنند و پروایی از مخالفت آنها با خود ندارند.<sup>۹</sup>

تأثیر گفتمان توسعه بر نخبگان سیاسی، به تغییر پایگاه اجتماعی و تبدیل نگرش دینی به سکولار (غیر دینی) محدود نشده، بلکه در آنان نوعی روحیه سوداگرانه سیاست‌بازان نیز به وجود آمده است.<sup>۱۰</sup>

#### نقد نظریه سازگاری اندیشه تکنوکراتیک

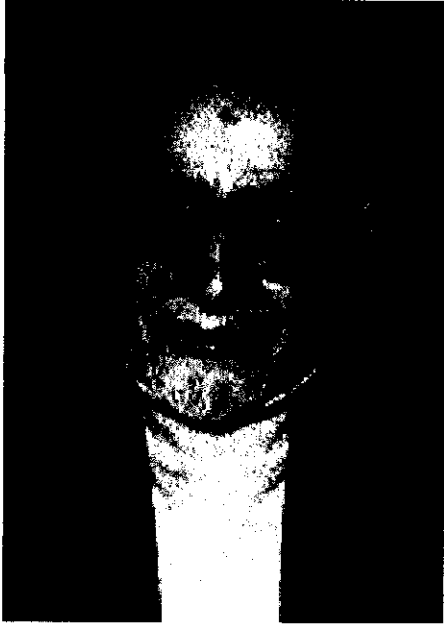
##### و تفکر سنتی

در اینجا لازم است به دو نکته نادرست که دکتر غنی نژاد در کتاب تجدطلبی و توسعه در ایران معاصر آورده، اشاره کنیم.<sup>۱۱</sup>

نکته اول آن است که به گمان غنی نژاد، اندیشه مهندسی اجتماعی با اندیشه و ارزش‌های حاکم بر جوامع سنتی سازگاری دارد؛ زیرا اولاً هر دو دولت‌مدار



هنس بازگان



هستند و ثانیاً اندیشه سنتی از ناحیه اندیشه تکنوکراتیک احساس خطر نمی‌کند و بدین ترتیب در کشورهای در حال توسعه، زمینه مناسب برای تشکیل یک بلوک قوی از ترکیب تفکر سنتی و اندیشه به ظاهر مدرن مهندسی اجتماعی به وجود می‌آید. دکتر غنی نژاد به خصلتی از اندیشه تکنوکراتیک استدلال کرده که در حقیقت، خلاف نظرش را نتیجه می‌دهد:

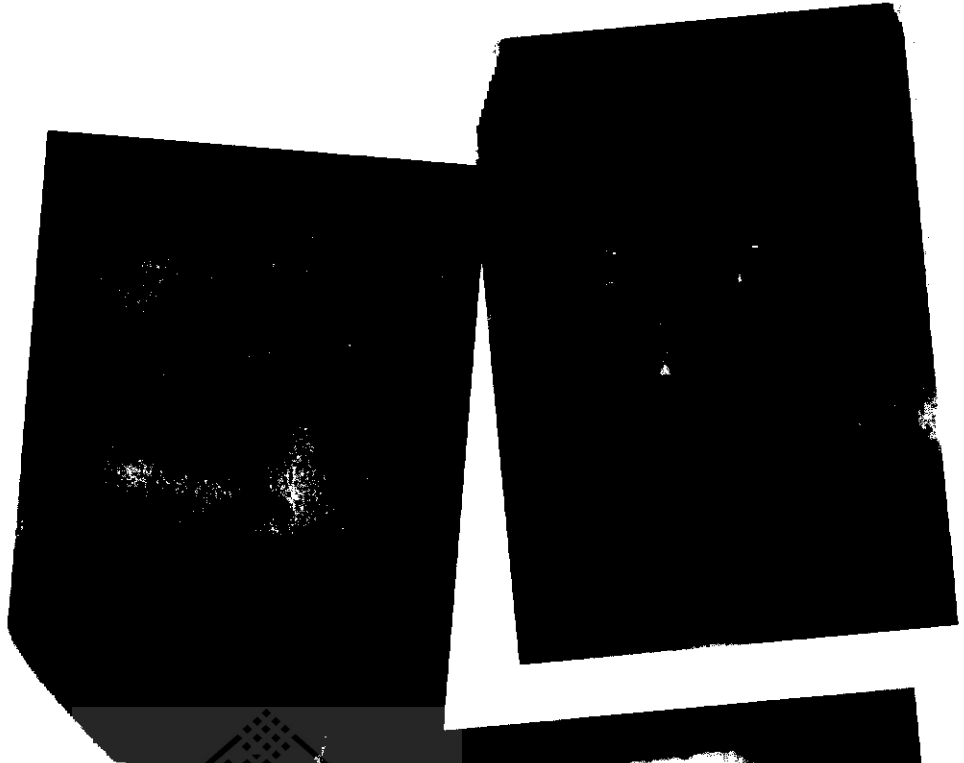
«مهندسی اجتماعی، وسیله بسیار موجهی برای تحقق ارزش‌های قومی - سنتی تلقی می‌شود؛ چرا که از یک سو به اینها وجهه مدرن و مترقی می‌دهد و از سوی دیگر، چون در اندیشه تکنوکراتیک، سلطه علم و فن، دیگر جای چندانی برای ارزش‌ها باقی نگذاشته، خطری از این جهت متوجه سیستم ارزش‌های سنتی نیست. هدف‌های اخلاقی و اجتماعی معینی در تفکر فن سالارانه وجود ندارد؛ از این رو می‌تواند به عنوان وسیله خوب و قابل‌انعطافی به کار گرفته شود.»<sup>۱۲</sup>

غنی نژاد در کتاب خود، بزرگراه‌های بحث را که باید تعریف شفاف‌تری از اصطلاحات به کار رفته ارائه کند، به وضوح احاله می‌دهد و این روش در بحث‌های علمی، درست نیست. او بیابانی اصطلاحاتی نظیر تفکر سنتی، اندیشه سنتی و ارزش‌های سنتی و فرهنگ سنتی را در نوشته خود به کار برده است؛<sup>۱۳</sup> ولی در هیچ جای آن، تعریفی از «سنت» به دست نمی‌دهد؛ جز این که «سنت» یعنی «آنچه مدرن نیست». البته او این تعریف سلبی را هم ارائه نکرده و «خواننده» بدان می‌رسد. مفهوم «دولت» نیز بدون تعریف به کار رفته است. دولت یک پدیده مدرن است؛ لذا مفهوم آن نیز مدرن است و اگر معنای غیر مدرن آن منظور باشد، باید مخاطبان را بدان توجه داد. «دولت مدار» بودن مخاطبان را چه معناست؟ اگر سنت، پدیده غیر مدرن است، دولت مدار نخواهد بود و اگر مفهوم «دولت» غیر مدرن است، پس نباید پدیده‌ای مدرن به نام «اندیشه تکنوکراتیک»، دولت مدار باشد.<sup>۱۴</sup>

استفاده از مشترکات لفظی نه فقط چیزی بر معرفت ما نمی‌افزاید که جفای آشکار بر دانش است. حال اگر منظور دکتر غنی نژاد از سنت، دین و ارزش‌های حاکم بر

**فن سالاران متجدد به دلیل  
علائق حرفه‌ای و معطوف شدن  
توجه‌شان به جنبه‌های عینی  
تمدن غربی (تکنولوژی) صنعت  
را محور توسعه و سازندگی  
کشور می‌دانند**





## تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر

دکتر موسی قلی نژاد

حکومت دینی باشد( نه سنت های قومی - قبیله ای)، در این صورت بی خطر بودن اندیشه تکنوکراتیک درباره دین و ارزش های دینی، از اساس، توهمی بیش نیست. دلیل آن، استدلال خود اوست که «در اندیشه تکنوکراتیک، سلطه علم و فن دیگر جای چندانی برای ارزش ها باقی نگذاشته». برنامه ریزان و کارگزاران مهندسی اجتماعی، جامعه را به سمتی سوق می دهند که فضای حاکم بر آن از هرگونه اندیشه دینی و ارزش های سنتی عاری می شود؛ زیرا در برنامه توسعه، جای چندانی برای ارزش های دینی در نظر نگرفته اند. سنت (دین و ارزش های دینی) در آغاز اجرای برنامه توسعه بر جای می ماند و هر آن چه غیر دینی است، در «سبد توسعه» جای می گیرد. چنین فضای غیر دینی، همان تحقق دنیای مدرن است؛ بنابراین چگونه است که اندیشه تکنوکراتیک، فاقد ایدئولوژی است و با سایر ایدئولوژی های دولت مدار سازگاری دارد. به گمان غنی نژاد، انگیزه های ابزار انگارانه همواره از ناحیه تفکر سنتی (اندیشه دین) اتفاق می افتد و مدرنیته، به دور از این گونه انگیزه های مذموم است. این سنت است که به انگیزه کسب وجهه مدرن و مترقی به اندیشه تکنوکراتیک روی می آورد. حال آن که به گفته او، فن سالاران برای اجرای طرح های مهندسی اجتماعی یا باید قدرت را کاملاً در اختیار داشته باشند، یا دست کم با نخبگان سیاسی درخصوص سیاست های تکنوکراتیک به توافق عملی برسند. فن سالاران برای حفظ موقعیت ممتاز خود، پشت سر ارزش های سنتی - قومی سنگر می گیرند.<sup>۱۵</sup> این سنگرگیری تا زمانی است که پایگاه اجتماعی قابل اعتمادی بیرون از نظام سنتی پدید نیامده باشد. چنین فرایندی در ایران بعد از انقلاب اتفاق افتاده یا در آستانه به انجام رسیدن آن هستیم. حقیقت آن است که انقلاب اسلامی و رهبران اصیل مذهبی آن، بسیاری از جنبه های مادی و فرهنگی و مدرنیته را به دیده مثبت می نگرستند و اگر به برنامه های توسعه در اندیشه مدرن روی آوردند، نه به انگیزه کسب وجهه مدرن و مترقی که به قصد ایجاد آبادانی و توسعه وعده شده در انقلاب بود؛ اما بیشتر تکنوکرات ها که در پاتن یا اندیشه و ارزش های دینی سرناسازگاری دارند، مصلحت اندیشانه از فرصت موجود در راه پروژه «بسط مدرنیته» بهره گرفتند. نکته دوم آن است که به گمان او چون گفتمان توسعه عبارت از جذب، استحاله و در نهایت مسخ مفاهیم جدید علوم انسانی است، باید عامه مردم و مغزهای متفکر جامعه، یعنی روشنفکران به معنای عام کلمه، در مقابل تبلیغات اندیشه مهندسی اجتماعی عکس العمل منفی نشان دهند؛ زیرا:

اگر افکار عمومی، در پرتو نقادی روشنفکران، پذیرای این اندیشه نباشد، واضح است که تبلیغ و اجرای طرح های مهندسی اجتماعی، جاذبه خود را برای مبلغین تا حدود زیادی از دست خواهد داد.<sup>۱۶</sup> عامه مردم عکس العمل منفی خود را در مقابل تبلیغات مهندسی اجتماعی نشان داده اند؛<sup>۱۷</sup> اما مغزهای متفکر جامعه (روشنفکران) چطور؟! حقیقت آن است که مغزهای متفکر جامعه ما، هنوز ظرفیت نقدپذیری را در خود ایجاد نکرده اند تا بتوانند جامعه خود را به نقدپذیری تمرین دهند. بدبختانه روشنفکران ایران امروز، کما فی السابق، بیش از آن که در نقادی و



اندیشه‌گری ایفای نقش کنند «سیاستمدار» بوده‌اند. نمونه بارز آن دفاع جانانه‌ای است که بیشتر روشنفکران عرصه علم و هنر از همین برنامه‌ریزان و کارگزاران مهندسی اجتماعی کردند و از این لحاظ خود را کاملاً در موضع مقابل عکس‌العمل عامه مردم قرار دادند.

### دفاع روشنفکری از کارگزار تکنوکرات

تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۷۷ از یکی از مجلات جوان، ولی اسم و رسم پیدا کرده روشنفکری، مقاله‌ای با عنوان «یک شهردار به فروش می‌رسد» به وسیله یکی از روشنفکران (چنگیز پهلوان) چاپ شد. شهرداری که در این مقاله به نقد کشیده شد، از رهبران حزب کارگزاران، یعنی از جمله «مدافعان سر سخت اندیشه تکنوکراتیک (مهندسی‌های اجتماعی) است.<sup>۱۸</sup> در مقابل این نقد تند و شفاف از حاملان گفتمان توسعه<sup>۱۹</sup> مجله روشنفکری «جامعه ما»، بلافاصله در شماره بعد خود (۱۴) سیل پاسخ‌های تند خود را در معرض انظار عمومی گذاشت. در جوابیه‌ها جامعه روشنفکری نه تنها به استقبال این نقادی نرفت، بلکه نویسنده مقاله را نیز مورد بی مهری و برخورد‌های تند معتصانه‌ای که خاص گروه زیادی از جماعت روشنفکری است، قرار داد.<sup>۲۰</sup>

آنان به جای نقد مقاله، به نقد شخصیتی و شماتت نویسنده پرداختند و شهردار تهران را به «اسطوره روشنفکری» تبدیل کردند تا آنجا که گفته شد: «گریه [...] بیش از آن که به قول آقای پهلوان به هنریشگی و ضعف او بازگردد، از دیدگاه جامعه روشنفکری و مردم، به عزت و صداقت وی بازمی‌گردد.»<sup>۲۱</sup>

همچنین نویسنده مقاله را به «رواج لحن جاهل مأبانه» «عوام‌گرایانه و پوپولیستی» و نقاد از روی شکایت «خصوصی» متهم کردند. جالب این که مدیر مسوول همین نشریه روشنفکری که داعیه ضد فاشیستی دارد، به دفاع از اندیشه تکنوکراتیکه قبل از دیگران، مقاله «سه چهره چند نکته» را می‌نویسد<sup>۲۲</sup> بنابراین، روشن نیست که چگونه می‌توان از مغزهای متفکر، یعنی روشنفکران، انتظار نقادی طرح‌های مهندسی اجتماعی را داشت. البته عکس‌العمل مثبت روشنفکران درباره برنامه‌ریزان و کارگزاران گفتمان توسعه، طبیعی است. عکس‌العمل طبیعی آنها این نظر را قوت می‌بخشد که روشنفکران، مولود تحولات سیاسی - اقتصادی هستند، نه یک پدیده مستقل فرهنگی. از این حیث گفته یکی از اعضای حزب کارگزاران بسیار معنادار است:

در آستانه انتخابات مجلس پنجم، کارگزاران در شرایطی وارد عرصه فعالیت سیاسی شدند که جناح چپ یک مرده سیاسی بود و ورود کارگزاران باعث احیا و تحرک آن شد.<sup>۲۳</sup>

بی‌شک روشنفکران دربار هویت تکنوکرات‌ها در نظام سرمایه‌داری غربی گفته است: «بوروکرات - تکنوکرات طبقه‌ای است از نظر دماغی از هر دو طبقه اصلی جامعه برتر که خود را به طبقه سرمایه‌داری فروخته. کارگر باوریش را به او فروخته و وی، روشش و دماغش را. ماشین را او سرمایه‌داران سازمان‌ها را او اداره می‌کند. احزاب را او می‌گرداند. مطبوعات را می‌نویسد و چاپ می‌کند. دستگاه‌های تبلیغاتی را او راه می‌اندازد و همه کارها را او می‌کند و هیچ‌کدام نه برای خود، برای دیگری. هیچ‌کدام نه به انتخاب خود، که با انتخاب دیگری. او همه کاره همه کاره است... رسانته مسوولیت جایگاه طبقاتی و تشخیص بازر وجودی ویژه خویش را ندارد. معنا ندارد. احساس خلا و پوچی و عبث و کینه دارد. طوفان می‌کند. خشمگین و نامفوق و شنیدنی پوچ و خالی از محتوای وجودی است. حالی است فلسفه می‌یافت و مکتب می‌سازد تا او خود ناموجه خویش را توجیه کند. جایگاه اجتماعی مستقل ندارد... برای خود دشمن می‌تراشد تا طرف یک نقیض شود. مسوا می‌زند. یک تضاد بالابتنیکی ساختگی و کلاب می‌شود تا خود را در متن واقعیت‌ها و حقایق وارد. مجموعه آنها همه فانیسم است» (مجموعه آثار، ج ۱۲، ص ۵۲)

جلال آل احمد تکنوکرات شدن روشنفکران را سرنوشته محتومی می‌دانست که در

نهایت به بی‌ارادگی و بی‌هویت روشنفکری خاتمه می‌یافت. او در این باره نوشت: «صاحبان مشاغل روشنفکری، روز به روز بیشتر به خدمت عملی ادارات و موسسات صنعتی و بازرگانی درمی‌آیند و این دست از روشنفکران، همان‌ها هستند که به صورت تکنوکرات‌ها درمی‌آیند و تکنوکراسی را در ممتای «حکومت قهر» یا «حکومت تکنیک» بگیریم، این حضرات همان چرخ‌های گرداننده دستگاهند که روزبه‌روز بیشتر به سمت بی‌ارادگی و سلب حیثیت روشنفکری می‌روند.» (در خدمت و خیانت روشنفکری، ج ۱، ص ۷۲)

دکتر غنی‌نژاد از زاویه دیگری به این موضوع نگاه کرده است: «تکنوکرات‌ها، همانند جادوگران قبیله در اعصار گذشته با فرندهای علمی و فنی خود، توده‌ها و نیز شیخان سیاسی آنها را موعوب می‌کنند. این جادوگران عصر جدید همانند همنهادهای قدیمی خود، مدعی علم کامل و قدرت نامحدودند. آنها این فکر را در آذهان مردم القا می‌کنند که گویا کلید خوشبختی و موفقیت همه را در کف دارند و اگر مردم، مدعی اختراعات را به آنها تفویض کنند و تابع مطلق دستورانشان باشند، همگی را به سر منزل رفاه و خوشبختی یا به اصطلاح امروزی توسعه می‌رسانند؛ در حالی که واقعیت درست خلاف این ادعااست. (ر.ک: تجدید نظر توسعه در ایران معاصر، ص ۷۰)

۲- مهندس یازگان، نویسنده از تکنوکرات‌های عصر پهلوی است. او در آستانه اعزام به خارج به اتفاق دیگر دانشجویان اعزامی، در کاخ سلطنتی با رضاخان ملاقات کرد و تحت تاثیر شخصیت او قرار گرفت و درباره دیدارش با رضاخان و انگیزه‌های اعزام دانشجویان اروپا گفته است: «ملاحظه‌شده شد سابق با بیان خیلی ملایم و در عین حال مطمئن و متین و با نگاه خفته و بیچار مخصوص به خود، در حالی که تیمور تاش و مرحوم اعتمادالسلطنه روزگزار وزیر معارف در ظرفین قمری عقب ایستاده بودند، ما را خطاب صحبت قرار دادند... گفتند: یقیناً تصویب می‌کنید [که ما شما را به کمک مکتوری می‌فرستیم که رژیم آن با ما فرق دارد. آزادی و جمهوری است؛ ولی وطن پرست هستند. شما وطن پرستی و علوم و فنون را از ایران سونافت خواهید آورد. یازگان، دولت را بیرونی اصلی پیشبرد اصلاح و ترقی می‌دانست و در باب اصلاحات حکومت رضاخان نوشته است: «در عرض ۲۰ سال یک خطه همه اولوای در جبهه اصلاحات و اقدامات و فرماندهی و ابتکار شاه سابق به همه عمل و نتایج او موفقیت‌های زیبی نصیب شده بود. ارتش نوین و نیرومند، راهان سراسری (شاهکار هنر و صنعت) کارخانجات نساجی و قند و قیرق شاهی و دولتی، سلیحات دانشگاه فرهنگ وزارت کشاورزی، دادگستری بر طول و عرض با کاخ مجلل و تشکیلاتی، فصلی دارای با شعب و فعالیت‌های اقتصادی متنوع، بعدها یازگان متوجه می‌شود که تمام این اصلاحات سطحی و کم محسوس است در این باره نوشت: «می‌دیدیم که اصلاحات و اقدامات، کمتر از حدود سفیدکاری دیوارها و مغازه‌ها و تغییر لباس مردها و روپوش زن‌ها تجاوز می‌کند. آنچه هسته طاهر خلی سطحی امور و تقلیدهای کودکانه فرنگ است. نترتا توجه و تمایل به علم و فنون و اسرار است.» (ر.ک: سعید برزین: زندگی‌نامه سیاسی مهندس مهدی یازگان، ص ۲۸)

۳- جانشین پهلوان ایرانیان، اندیشه جدید، ص ۱۱۹

۴- موسی غنی‌نژاد، تجدید نظر توسعه در ایران معاصر، ص ۶۶

۵- سعید برزین: زندگی‌نامه سیاسی مهندس یازگان، ص ۲۷۲

۶- سعید برزین، علت این شکست را در ناتوانی آزادی خواهان لیبرال در مهار جامعه انقلابی دانسته است. «هلم (آزادی خواهان لیبرال) با فقدان آشنایی و سیاست و تجربه بودند که علوم انقلابی شهرها را مهار کند. عوامی که مزه پیروزی و قدرت سیاسی را زیر دندان چشیده بودند می‌خواستند گذشته را به خاطر آینده ای نامعلوم (؟) قربانی کنند و روح شیطان اجتماعی را با خشونت انقلابی (؟) و قهر الهی برکنند و نفس مطلقاً قدسی را حاکم نمایند. (ر.ک: همان، ص ۱۷۲) در فصول قبل نیز اشاره کردیم که روشنفکران لیبرال ناتوانی دیگری جامعه را لرزاندند. لذا در بروز «جامعه انقلابی» و همه دارند از ظهور می‌شود. اصطلاح طبعی دفاع می‌کنند.

۷- یکی از افتخارات تگوار در مرحله تلقین (به تصویب) برنامه پنج ساله آن است که کافر علمی و متعهد خودمترکزین نقش را در نهادند به طوری که در تحقیق انجام شده به وسیله یکی از فضلا حوزه علمیه قبه با مجموع ۶۲۸ نفری که در نظیم و تصویب «پیش نویس نهایی برنامه توسعه سوم» شرکت داشته‌اند فقط یک نفر آن‌ها حوزوی بوده که او نیز چون در دست مساهان سازمان لولفانه قرار داشته، در یکی از کمیته توسعه برنامه‌ریزی شرکت کرده است. (ر.ک: سلیمان خاکیان، درآمدی بر اقتصاد سیاسی ایران، ص ۲۵) مشاهدات نویسنده از سازمان برنامه و بودجه و سازمان آفری و استحصالی نیز این نظر را تایید می‌کند.

۸- منیر جویباران در مقاله‌ای (۱۳۷۵) به سرگفتمان ترقی رایج در ایران امروز اشاره کرده است: «گفتمان توسعه یا گفتمان تکنوکراسی که عمده‌ا از ثرون سنت فکری مدرنیترین و کثرت‌گرایان بیرون آمدن پس از انقلاب و به خصوص پهلوان جنگ و آغاز دوران بازاریابی می‌رود که در گفتمان غالب در میان کارگزاران و برنامه‌ریزان رسمی و همچنین روشنفکران خارج از مدار قدرت بدل شده. به اعتقاد او، مهمترین ویژگی‌های این گفتمان عبارت است از: ۱. بیلد ایجاب کرد و از آرمان‌های بلند پروازانه ارزش‌گرایانه دست برداشت. ۲. از طریق مهندسی (به تعبیر پوپر) می‌توان در طریق ترقی قدم زد. ۳. مفاهیم کنشاری مانند سعادت و رستگاری، امری شخصی است که در قابوس هر فرد منطقی متفاوت می‌دهد و لذا نمی‌تواند هدف توسعه باشد. ۴. دنیا را نباید تئوی دید. مفهوم سئز را باید به رقابت بدل کرد. لذا باید در مفاهیم سنتی استقلال و وابستگی، تجدید نظر کرد و به جای آن «همبستگی» و تنوع را تشاد و باید دست از «تئوری توسعه» برای تبیین عقب ماندگی برداشت. ۵. این گفتمان به شدت ضد تاریخ‌گرایی و تصمیات ایدئولوژیک است؛ به گمان او، الگوی حاکم بر مساهات سنتی توسعه که لیبرالیزه کردن ساختار اقتصادی است، خواه نلخواه به تقویت نگره نوسازی انجامیده، آن را از اندیشه‌ای وارطایی به گفتمان درونی تبدیل خواهد کرد. حاملان اصلی این فرانت ترقی، فن سالاران و کارآفرینان نوع وطنی است. جویباران توصیه می‌کند که گفتمان سوم باید بتواند از دینچه فراتر می‌رود، عسری و علمی (به معنای تحصیلی) داشته باشد و گرته همواره به عنوان عنصری خارجی تلقی خواهد شد.

(ر.ک: سعید جویباران، «توسعه تکامل توسعه» (محول گفتمان ترقی در اندیشه روشنفکران دینی)، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۱۳ و ۱۱۴، ص ۵۴)

۹- دکتر سعید برزین، تغییر پارادایم شیخان تکنوکراسی را در طیف وسیع‌تری که شامل کارگزاران تکنوکراسی نیز هسته مشاهده کرده است. «تغییر سال گذشته (۱۳۷۶) پایگاه‌های حمایتی جدیدی بین طبقات متوسط جدید روشنفکران و روبرواری مدرن برای دولت در حال شکل‌گیری بوده است. به نظر می‌رسد که اتکاف جدیدی از طبقات مدرن بدون نیاز به پایگاه اجتماعی دولت به گمان او، اگر طبقات اجتماعی را به صرفاً از لحاظ مواضع اقتصادی، بلکه به علاوه از حیث مواضع سیاسی و ایدئولوژیک تعریف کنیم، می‌توان به‌طور کلی گفت که اتکاف جدیدی از طبقات مدرن در حال شکل‌گیری است. البته از لحاظ کارکنان دولتی فعلی نیز از درون شیخان سیاسی پس از انقلاب برخاسته است ولیکن پایگاه اجتماعی آن مغلوب است...» (ر.ک: انتخابات سال ۱۳۷۶، ص ۱۰۰)

۱۰- انداز میزان طبقاتی در ایران، در نو، ش ۴، ص ۹

۱۱- چنگیز پهلوان یکی از رهبران حزب کارگزاران تکنوکراسی گفته است: «کارگزاران بیشتر یک محفل هستند تا یک حزب و لذا ما با هر کس به هر مقل که موضع مشترک داشته

بایستیم ائتلاف می‌کنیم. ما سیاسی کار هستیم. وقتی توانستیم با جامعه روحانیت به توافق برسیم با آقای... همراه شدیم. در صدر اسلام هم سیاسی کار می‌شد. (ر.ک: روزنامه کیهان، یک شنبه ۱۳۷۸/۱/۱۵)

۱۱- از بحث‌های دکتر غنی‌نژاد به دست می‌آید که یکی از ویژگی‌های معرفتی او آن است که هر آنچه معلوم و تکرر و غیر علمی است، مربوط به اندیشه و ارزش‌های سنتی بوده، اندیشه مدرنیته از این فصل‌ها بی‌اسناد پاک و مزه است. یک نمونه این مطلب را در اینجا آورده‌ام و به نمونه دیگر در بحث «خشونت» اشاره خواهیم کرد.

۱۲- موسی غنی‌نژاد، تجدید نظر توسعه در ایران معاصر، ص ۶۶

۱۳- در بخش اول کتاب او، صفحه‌های نیست که دست که دو یا سه بار این اصطلاحات را به‌کار برنده باشد.

۱۴- او برای گریز از پاسخ به این سوال از اندیشه تکنوکراتیکه به اندیشه به ظاهر مدرن تعبیر می‌کند (موسی غنی‌نژاد، تجدید نظر توسعه در ایران معاصر، ص ۶۷)، حل آن‌که چنین چیزی را اول بار از او شنیدم. اندیشه مهندسی اجتماعی یک پدیده مدرن است و کاملاً ریشه در مدرنیته دارد.

۱۵- موسی غنی‌نژاد، تجدید نظر توسعه در ایران معاصر، ص ۶۶ و ۶۷

۱۶- موسی غنی‌نژاد، تجدید نظر توسعه در ایران معاصر، ص ۶۹

۱۷- انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۶ شکل عینی این عکس‌العمل منفی عامه مردم بود و لذا تاکنون مدرن‌های رهزن از راه رسیده و آب را گل آلود کردند و عامه مردم را در حیرت و آشفتگی فکری قرار دادند. به فصل آخر کتاب رجوع کنید.

۱۸- یکی از رهبران این حزب درباره بی‌بندگی‌های شان به ایدئولوژی توسعه گفته است: «شمار توسعه آقای... راه به جایی نمی‌برد و در ایران همانند آمریکا و روسیه مکتوری دارای منبع غنی است که لازم است توسعه اقتصادی را سر لوجه عمل خود قرار دهد، لذا ما [کارگزاران] با بحث توسعه اقتصادی در مقابل توسعه سیاسی و فرهنگی بر اساس همین تفکر راه افغانیستیم... (ر.ک: روزنامه کیهان، یکشنبه ۱۳۷۸/۱/۱۵)

۱۹- ناقد [چنگیز پهلوان] اعتقاد داشت که: «در جریان دستگیری و محاکمه شهردار تهران داوروی و امضا و تصویب‌هایی به زبان آمد که در نظر من اهمیت بیش از دستگیری شهردار تهران دارد. این صورت‌روای شده که گویا اگر این شهردار نمی‌بود، شهر تهران «نه» در زیاده‌اند تاریخ که در هابویه ماقبل خلقت فرو می‌رفت. «این گونه داوروی‌های افراطی را مردم غایب برزبان نراندند؛ بلکه کنشانی طرح کرده‌اند که انتهای دستگیری، اصلاح اجتماعی و مدرنیته را دارند... در دوران شهرداری [...] دانشمندان با این بافتنی از خودسری‌های یک مدیر شهری است که در نوع خود بی سابقه و حیرت‌انگیز است. از افراد مختلف زندمان که [...] گفته بوده است این شهر را باید مانند رضا شاه چکنه به پا لاره کرد...» (ر.ک: فراموش‌شده، دوره اول: آیدامی غری قابل تصور به خود گرفت. او موجب رواج فساد در شهر تهران شد که بی تردید نه تنها به عنوان الگو، سراسر کشور را در گرفتار فساد سال‌های سال طلال خواهد کشید تا بتوان این نوع از مدیریت را کنار گذاشت و از مبدیان کشور انتظار داشت که طبق ضوابط به فعالیت بپردازند...»

شهردار در هیچ موردی نخواست نظر شهرتشیان تهرانی را ببیند و بنا بر تمایلات آنان دست به اقدام زد... نایدان گفت که هیچ کس به اندازه [...] در ترویج فساد اخلاقی در این کشور... نبوده است. اخلاقی کسانانه در چارچوب حکومت چپ است که ترویج گسترده این مدیون [...] است... تردید ندارم که شهردار چیزی را به وجود آورد که در عرف زبان گفتمان تشاخی آن را «باند مقابله» می‌گویند. این باند، بازوی اجرایی شهردار بود. با طریق زبان مبدیان، پادشاه‌ها و کارمندان در دریفت می‌کرد... وسیله دیگر مدیریت این شهردار ایجاد یک شبکه قدرت بود. او با راه اندازی روزنامه و برنامه‌های آموزشی که بلندگویی شخصی وی بودند، نظرات خاص نامتکس می‌کرد که تنها با اعتراض از امکانات مالی شهرداری ممکن می‌شود... توسعه تهران در اساس توسعه‌ای بوده است اینخه با فساد خود را می، متمرکز، ضد شهرتشیان و خلاصه توسعه‌ای مبتنی بر ممانه و به اصطلاح امروزی‌ها ضد جامعه منتهی، یعنی ضد عنصر شهرداری به معنای عام میانه... (ر.ک: در نو، ش ۱۳، ص ۴)

۲۰- عکس‌العمل منفی جامعه روشنفکری از این مقاله از گزارشی که نشریه راه نو در شماره پند (۱۳۲) داده روشن می‌شود: انتشار مقاله «یک شهردار به فروش می‌رسد» به قصد فتح باب گفتگو در مورد مسائل جامعه، در جمع ما از منتظرهای گوناگون بود اما متاسفانه نوشته آقای پهلوان، یعنی غری قابل قبول داشت. راه نو از بابت درج این بخش‌ها چنا از همگان برتر می‌خواهد و انتظار دارد که این سهو را بر او ببخشایند... انتشار مقاله مذکور امکان‌گشایی گسترده‌ای داشت که جمله این که رنگ ظن راه نو می‌مانند، یعنی قطع نمی‌شد خوانندگان که شامل بسیاری از چهره‌های فرهنگی نامدار می‌شدند می‌خواستند نظر خود را در مخالفت با آن مقاله ابراز کنند... (ر.ک: در نو، ش ۱۳، ص ۱۲)

۲۱- «... راه گفته شد... در گفتمان ترقی که در فضای تبدیل و تحولات فرهنگ و سیاست و حواله شن همه چیز به قاعده سوداگری و بسط بازارها، توسعه فرهنگی و تکرر سیاسی را چاشنی فعالیت شهرداری و روشنفکران نمود و بدون طرح شماره‌اند سیاسی، اطلاع رسانی از حقوق ملی و مدنی را بسط داده... برجسته‌ترین ویژگی این نوشته‌ها اصرار بر آن است که نظر گفتمانی مخالف با سایر روشنفکران و صحیح‌ترین روشنفکران ایران است... این بار آقای دکتر پهلوان نه تنها همچون روشنفکران روشنفکر ایرانی را نمی‌بیند؛ بلکه در نامه توهین به شهردار و مبدیان شهرداری، روشنفکران را به حرکت در پس توده‌ها و «دفاع آقای چپزی» متهم می‌کند که از آن اطلاع درستی... ندارد... (همان، ص ۹)» در واقع آقای پهلوان از این عصبی و رازداند که در یکی از مولود مولود در سال‌های اخیر، روشنفکران، قلمانه وارد عرصه اجتماع شده‌اند، به روشنفکران آذهان عمومی برخاسته‌اند و اتفاقاً ایشان در این جریان حضور ندارند... (همان، ص ۱۰) البته چنگیز پهلوان در شماره پند راه نو (۱۵)، در مقاله خلاف چرایی به این نقدهای «روشنگرانه روشنفکری» پاسخ می‌دهد.

۲۲- مدیر سابق راه نو در مقاله «اولین فانیسم شیطان است» (کیان، ش ۳۹) در تبیین فعالیت فانیسم، مکتوب به کیهان، دکتر شریعتی استدلال کرده است که جمله به این عبارت فرستنی که: «هر چه فانیسم زاید ایجاد می‌کند تکنوکرات در امان است؛ ولی ظاهراً او فانیسم است» خود را در این مقاله «اولین فانیسم شیطان است» فراموش کرده از رهبر حزب و قاعده به گفتمان توسعه می‌کند. او گفته است: «دفاع کنونی روشنفکران و دیگر روشنفکران از روشنفکران و صحیح‌ترین روبرویی جبهه انحصار و جبهه دوم خرداد قابل توجه است؛ سپس در توجیه علمی اعمال شهردار تهران برآمده که «توسعه اقتصادی» با فساد مطلوب نیست و روشنفکران و مردم موهمان «توسعه آینه‌خنده با فساد» نیستند... اما پرسش این است که آیا توسعه فارغ از فساد ممکن است؟ از منظر جامعه‌شناختی، فساد و «موافق ناخواسته... توسعه و نو سازی است» در این توجیه رگ‌هایی از اندیشه تکنوکراتیک مشاهده می‌شود. دست آخر هر هست ضد فانیستی‌اش را به یاد آورده... گفته است: «هدف کم‌کم با توجه به تکرر و تکرر اندیشی است و این یعنی فانیسم. گفتمان فانیستی، فرزند گفتمان طالبانی است و نایدید گرفتن این نکات در تحلیل روبرویی‌های کنونی ایران، هر تحلیلی را ناقص و غیر واقعی می‌سازد...» (ر.ک: در نو، ش ۱۴، ص ۶)

۲۳- روزنامه کیهان، پنجشنبه ۱۳۷۸/۱/۱۹